

## اگزستانسیالیسم در اشعار سیمین بهبهانی بر پایه نظریات اومانستی اریک فروم

زهرا قنبرعلی باغنی\*<sup>۱</sup>، شهین اوجاق‌علیزاده<sup>۲</sup> و معصومه صادقی<sup>۳</sup>

### چکیده

شناخت سرشت واقعی انسان و جایگاه او در نظام هستی از محوری‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل اندیشه بشر است. فروم یک اومانست که دارای اندیشه‌های اگزستانسیالیستی است. وی با بررسی منش و طبع انسان هنجارهای اخلاقی را که بر کیفیت ذاتی انسان استوار بوده شرح می‌دهد و تخلف از این هنجارها را سبب ناباروری و پریشانی می‌داند، اما معتقد است اگر انسان با محوریت خرد خود، آزادی، تجربه و اعتماد به خود و به دور از تأیید و ایمان به منبعی غیر از خود در راستای اهداف خود حرکت کند به باروری، شادکامی و سعادت دست می‌یابد. این پژوهش بر پایه روش تحلیلی - توصیفی درصدد یافتن پاسخ به این سوال است که آیا اندیشه اومانسی - اگزستانسیالیستی در رویکرد روان‌شناختی اریک فروم در اشعار بهبهانی وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اگر چه بهبهانی به اندیشه‌های فلسفی در دیوانش نپرداخته است، اما با توجه به علاقه وی به مضامین اجتماعی، سیاسی، انسانی و احساسی در اشعارش نشانه‌هایی از مؤلفه‌های رویکرد اگزستانسیالیستی (خدا‌باورانه) وجود دارد.

**کلید واژه‌ها:** سیمین بهبهانی، اریک فروم، اگزستانسیالیسم، اومانسیسم.

<sup>۱</sup> - عضو هیات علمی مرکز تحقیقات زبان شناسی کاربردی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. (نویسنده مسئول)  
[st.z\\_ghanbaralibaghni@riau.ac.ir](mailto:st.z_ghanbaralibaghni@riau.ac.ir)

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی مرکز تحقیقات زبان شناسی کاربردی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.  
[alizade@riau.ac.ir](mailto:alizade@riau.ac.ir)

<sup>۳</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.  
[m.sadeghi@iau-garmsar.ac.ir](mailto:m.sadeghi@iau-garmsar.ac.ir)

## مقدمه

تکیه اومانیسیم بر انسان و شأن و منزلت او در هستی و تأکید بر توانمندی‌ها و قابلیت‌های وی در فهم طبیعت و کوشش برای سامان دادن زندگی است. اریک فروم در عین حال که یک اومانیسیم است، به سمت مکتب اگزیتانسیالیسم گرایش داشته است. گرچه خود فروم بر اومانیسیم بودنش بیشتر تأکید دارد، اما از آنجایی که نگرش او به انسان منتهی به انسان‌شناختی بر پایه روان‌شناسی می‌شود؛ اعتقاد وی به تقدّم وجود انسان و خواستش بر ماهیتش، موجب اثبات این نام برای او می‌شود. در واقع «با تمام اختلافات میان متفکران اگزیتانسیالیسم، برخی ویژگی‌های مشترک میان آن‌ها وجود دارد. یکی از این ویژگی‌های مشترک این فلاسفه که علت نام‌گذاری آنان نیز تلقی می‌شود، این است که همه آن‌ها معتقدند وجود انسان بر ماهیتش مقلّم است. منظور فلاسفه اگزیتانسیالیسم از این ایده، این است که فقط انسان بر حسب علاقه و انتخاب خودش ماهیت خودش را می‌سازد.» (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۱: ۵۳) با این وجود اندیشه‌های انسان‌شناسانه وی که از چشم‌اندازی روان‌شناسانه و با قلمی روان در کتاب‌های وی منعکس شده است، هرچند چشم خواننده را به خود خیره می‌کند، ولی نقاط ضعف آن دیدگاه‌ها هیچ‌گاه از نگاه‌های دقیق مخفی نمی‌ماند؛ چرا که وی در فرایند بررسی‌های خویش نتوانسته است انسان را تمام قامت معرفی نماید.

در این جستار با روش تحلیلی - توصیفی به اندیشه اومانیسیمی - اگزیتانسیالیستی در رویکرد روان‌شناختی فروم و تشابه و تفاوت این اندیشه‌ها با اندیشه سیمین بهبهانی می‌پردازیم. در این پژوهش پاره‌ای از اشعار بهبهانی که برخی جوانب اصول مکتب‌های اومانیسیم و اگزیتانسیالیسم را تأیید یا ردّ می‌کند، بیان شده است. هم‌چنین در این تحقیق نقد اندیشه‌ها با تکیه بر دلایل عقلی - دینی و بر اساس مکتب اسلام و نظریات استاد مطهری انجام شده است.

## مبانی نظری پژوهش

اصل اومانیسیم طبق نظر فروم گونه‌ای دیگر از عقاید آزادی خواهانه انسان از وابستگی و مرجع قدرت است و رویکرد او به اومانیسیم شامل پردازش اصول بارز اخلاقی و انسان محوری برای تبیین تکامل بشر از منظر روان‌شناسانه است. در این گرایش فروم به بحث در باره هنجارها و

ارزش‌هایی می‌پردازد که به درک نفس و توانایی‌های انسان کمک می‌کند. پردازش فلسفه و اصول اخلاقی انسان امروز در راستای تحلیل علت این که با وجود فراهم آمدن شرایط رفاهی بیشتر برای انسان و اندیشه تملک در بسیاری از امور - حتی تملک بر انسان - چرا انسان امروز دچار سرگشتگی و احساس بیهودگی می‌شود؟ به نظر فروم انسان عصر حاضر از مهم‌ترین مسئله هستی انسان که همان هنر زیستن برای خود انسان است، غافل مانده است. به دیگر تعبیر آن که انسان با پیشرفت در زندگی مادی به ظاهر بر ماشین و زندگی ماشینی تسلط یافته و حکومت می‌کند، اما در واقع این زندگی ماشینی است که بر وی حکمرانی می‌کند و او را در بند هنجارهایی چون عقاید عمومی، وابستگی و همزیستی گرفتار کرده و آزادی و رهایی واقعی را از نفس او ربوده است. بنابر این فروم معتقد است: «هدف انسان این است که خودش باشد و شرط رسیدن به آن هدف نیز در این است که انسان برای خویشتن باشد». (فروم، ۱۳۷۰: ۱۸) انسان امروز تحت تأثیر اقتدارگرایی ایقان و اعتماد به خود را از دست داده به احساس ضعف و ناچیزی گرفتار شده است. فروم با تکیه بر اندیشه اومانیسم، برای گریز از این احساس ناخوشایند بشر را به مسیری فرا می‌خواند که براساس آن به پیروی از هنجارهای اخلاقی انسان محور رهنمون می‌شود، وی معتقد است در اندیشه اومانیسمی که انسان منبع ارزش‌ها است «هنجارهای انسانی با ارزش فقط و منحصرأ مولود خرد انسانی است چون انسان توانایی و ظرفیت تمییز و تشخیص دارد پس می‌تواند احکام ارزشی را مانند سایر احکام ناشی از خرد معتبر کند». (همان: ۱۶)

در دهه چهل «تفکر اگزیستانسیالیستی در ایران معروف شد؛ کتاب‌هایی ترجمه شد و احمد فردید در دانشگاه به تدریس این فلسفه پرداخت». (شمیسا، ۱۳۹۶: ۱۹۳) بهبهانی یکی از شاعران مضامین سیاسی، آزادی، تعهد اجتماعی و هویت ملی پرداخته است. با توجه به متعهد بودن وی به درک بهتر مفهوم شعر وی درباره شخصیت شاعر هستیم. سیمین بهبهانی به خداوند ایمان داشته و به آن به عنوان مرجع قدرتی فراتر از انسان وابسته است. گرایش وی بیشتر به سمت اگزیستانسیالیسم خدا‌باورانه دارد. بی‌دینی اریک فروم و دین‌باوری سیمین بهبهانی مهم‌ترین نقطه افتراق آنهاست، مواضع بهبهانی را نباید با فلسفه اومانیسم و اگزیستانسیالیسم اشتباه گرفت، زیرا؛ سیمین شاعری با روحی پویا پر از امید است او به دین‌نگرشی مثبت داشته و به وجود خدا به عنوان واجب الوجودی که به او نیازمند است، ایمان دارد. اگر در اشعار او به بیان مسایلی چون

پیری، مرگ، تنهایی، آزادی، نوستالژی، معناآفرینی، اندیشه‌های وجودی و درد ورنج پرداخته است، با این وجود باید این دسته از اشعار وی را بنابر رویکرد اگزیتانسیالیسمی خداپاورانه وی دانست.

### پیشینه پژوهش

در باب بررسی اندیشه‌های اگزیتانسیالیستی در شعر معاصر ایران پژوهش‌های متعددی انجام شده است. برای مثال می‌توان به مقاله «بازتاب دیدگاه‌های وجودی (اگزیتانسیالیسم) بر اشعار و آرا شاملو» از عیسی امن خانی (۱۳۹۱) اشاره کرد. همچنین مقاله «اندیشه‌های وجودی در سروده‌های شفیع کدکنی و ادونیس» از اکبر شامیان ساروکلاهی و فاطمه ثمین وحدانی (۱۳۹۴) را نام برد. از دیگر پژوهش‌های در این حیطه «بررسی اندیشه‌های اگزیتانسیالیستی در شعر معاصر» از احمد رحیم خانگی و دیگران (۱۳۹۹) که در آن به بررسی اشعار اسماعیل خوبی، سیاوش کسرایی، شاهرودی و نادر نادرپور می‌پردازد و هیچ اشاره‌ای به اشعار بهبهانی ندارد. تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به بررسی اشعار سیمین بهبهانی از نظر تأثیرپذیری اندیشه‌های اگزیتانسیالیستی با تکیه بر نظریه اریک فروم انجام نشده است.

### روش پژوهش

روش کار در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. در این جستار با فیش‌برداری از اشعار بهبهانی (جلد اول) و با سود جستن از منابع و ماخذ مکتوب در زمینه ادبیات و فلسفه، بر اساس نظریه اریک فروم به بررسی و تحلیل اگزیتانسیالیسم در اشعار بهبهانی پرداخته شده است.

### ۱ - بحث و بررسی

یکی از ثمرات مکتب اومانیسیم پیدایش مکتب اگزیتانسیالیسم بوده است. به طور معمول «از کی یرکگارد»<sup>۱</sup> به عنوان اولین اگزیتانسیالیسم یاد می‌شود. (تایچمن، ۱۳۹۰: ۷۵) و بیشتر با شخصیت ژان پل سارتر در جهان شناخته شده است. به عبارت دیگر «اگزیتانسیالیسم به نحوه خاص هستی انسان اطلاق می‌شود و در مقابل ماهیت یا essence قرار دارد.» (نوالی، ۱۳۸۶: ۱۷) سارتر

<sup>۱</sup> .kierkegard

اگزیستانسیالیسم را به دو دسته تقسیم می‌کند: «دسته اول اگزیستانسیالیست‌های مسیحی (معتقد به واجب‌الوجود) مانند گابریل مارسل و دسته دوم اگزیستانسیالیست‌هایی که منکر واجب‌الوجود هستند مانند هایدگر». (سارتر، ۱۳۸۴: ۲۵) خود سارتر نیز در دسته دوم که توجه خاصی به انسان و آزادی دارند، قرار می‌گیرد. اما هر دو گروه در یک اصل مشترک هستند و آن مقدم بودن وجود نسبت به ماهیت است.

ظهور فلسفه اگزیستانسیالیسم پیامد گرایش به مکتب اومانیزم است؛ در واقع اومانیزم اگزیستانسیالیستی بیشترین تأکیدش بر اختیار و آزادی انسان در انتخاب عملکرد و روش خود آزموده است نه پیروی از یک عقل کل و واجب‌الوجودی که انسان نسبت به او در سطح پایین‌تری قرار دارد و همواره نیازمند یاری‌گری اوست. از منظر خداباوری، اگزیستانسیالیست‌ها را می‌توان به سه گروه تقسیم‌بندی کرد:

۱ - مکتب اگزیستانسیالیسم خدا انگارانه که در رأس آن «کی یرکگور» قرار دارد و می‌توان «میکل اونامونو»، «کارل یاسپرس» و «گابریل مارسل» در این دسته جای داد.

۲ - مکتب اگزیستانسیالیسم خداناباورانه که «ژان پل سارتر»، «آلبر کامو» و «کافکا» نیز در این گروه جای دارند.

۳ - مکتب اگزیستانسیالیسم خنثی یا متحیرانه که «فردریش نیچه» و «مارتین هایدگر» را می‌توان در این گروه قرار داد.

مهم‌ترین اصول و شالوده این مکتب بدین قرار است:

**الف - آزادی:** بشر کاملاً آزاد است و نسبت به انتخاب‌های خویشتن به شدت مسئول است. بر اساس قول معروف «ژان پل سارتر»، نویسنده و فیلسوف معروف فرانسوی، انسان «محکوم به آزادی» است. انسان‌ها در رنج زندگی می‌کنند، نه از آن روی که زندگی در ذات خود رنج‌آلود است، بلکه به این جهت که انسان‌ها بی‌آن که خود برگزینند، به دنیا می‌آیند و پس از آن، از وجود خود به عنوان یک انسان آگاه می‌شوند. از دیگر سوی ناگزیرند در طول زندگی پیوسته دست به انتخاب بزنند. حتی تصمیم برای انتخاب نکردن نیز خود یک «انتخاب» به شمار می‌رود.

ب- مرگ: یکی از مهم‌ترین تعارضات اگزیتانسیالیستی زندگی آدمی، تنش میان آگاهی از اجتناب‌ناپذیری مرگ و آرزوی ادامه زندگی است به عبارتی دیگر؛ یعنی جرات مواجهه با مرگ در عین پایبندی به زندگی.

ج- تنهایی: همواره میان ما آدمیان هر قدر نیز به یکدیگر نزدیک شویم، شکافی غیرقابل عبور وجود دارد. هر کدام از ما به تنهایی پا به هستی می‌گذاریم و می‌بایست تنها نیز این جهان را ترک کنیم. پارادوکس تنهایی اگزیتانسیال، یعنی؛ آگاهی از رنج تنهایی مطلق و از دیگر سوی تلاش ما برای برقراری ارتباط و جزیی از این کل گشتن است.

د- معنا آفرینی: رنج‌های بی‌پایان هستی، رنج مسئولیت انتخاب‌های چگونه زیستن، رنج تنهایی اگزیتانسیال و رنج مرگ، آدمی را به پوچی سوق می‌دهد اما این زندگی پر رنج چه هدفی دارد؟ پاسخ اگزیتانسیالیست‌ها آن است که هر کسی فراخور استعدادها و شرایط خودش آزاد و مختار است که معنایی بیافریند. بنابراین «روان‌پویه‌شناسی اگزیتانسیال» به چهار امر قطعی دلواپسی زندگی و البته ترس‌ها و انگیزه‌های آگاهانه و ناآگاهانه آنها می‌پردازد. علاوه بر موارد ذکر شده پیری، نوستالژی، اندیشه‌های وجودی و درد و رنج را می‌توان از دیگر اصول این مکتب دانست. در ادامه به بررسی و تحلیل اشعار سیمین بهبانی براساس اصول مکتب اگزیتانسیالیسم از جمله: پیری، مرگ، تنهایی، آزادی، نوستالژی، معناآفرینی، اندیشه‌های وجودی و درد و رنج می‌پردازیم.

### ۱-۱ ترس از پیری و مرگ

فروم پیامد وکیفر وجدان گناهکار را که طبق خواسته انسان عمل نکرده ترس و نگرانی از پیری و مرگ می‌داند و سعی می‌کند این گرایش اگزیتانسیستی را که حاصل اصالت محوری انسان است با پرده‌ای از ابهام ببوشاند؛ «یک نوع از این نگرانی‌ها ترس از مرگ است؛ نه ترس عادی که هر کس چون به فکر مرگ بیافتد عارضش می‌شود، بلکه وحشتی که به‌طور دایم انسان را فرا می‌گیرد. این ترس غیرمنطقی نتیجه شکست در زندگی کردن بوده و توصیف وجدان گناهکاری است که زندگی ما را به هدر داده و شانس استفاده بارور از توانایی‌های ما را ربوده است. مردن

تلخ است ولی مردن بدون زندگی کردن غیرقابل تحمل است. علاوه بر ترس غیرمنطقی از مرگ ترس از پیر شدن نیز وجود دارد که افراد زیادی در فرهنگ ما گرفتار آن هستند... شواهد زیادی نشان می‌دهند که کسی که قبل از رسیدن به مرحله پیری زندگی باروری کرده است، هرگز رو به زوال نمی‌گذارد؛ برعکس کیفیت‌های ذهنی و عاطفی که در روند زندگی بارور تکامل پیدا کرده‌اند به رشد خود ادامه می‌دهند، گرچه نیروی جسمی کاهش می‌یابد. لکن تمام شخصیت فرد غیربارور پس از آن‌که چشمه نیروی جسمی او، که وسیله اصلی فعالیت‌های او بود، خشکید رو به زوال می‌گذارد. زوال شخصیت در پیری نشانه و مدرک شکست در داشتن زندگی بارور است. ترس از پیر شدن بیانگر احساس - اغلب ناآگاهانه - زندگی غیر بارور بوده واکنش وجدان ما به فلج ساختن "خود" ما است». (فروم، ۱۳۷۰: ۱۸۱) با توجه به این‌که خواسته‌های انسانی متفاوت و گاه متناقض‌اند عمل به همه آنها مشکلات زیادی را به وجود خواهد آورد، و بحث عمل کردن به تمامی خواسته‌های نفس به مفهوم تحقق هدف باروری و تکامل انسان پیش از این گذشت، در اینجا می‌بینیم که علت ترس و نگرانی یک اومانیسیم از پیری و مرگ، ناباروری و جامه عمل نپوشاندن به تمامی استعدادات فرد در طول زندگی‌اش محسوب می‌شود. این یکی از سفسطه‌هایی است که فروم برای اثبات آرا خود بدان چنگ می‌آویزد. در اسلام مفهوم تکامل و باروری انسان کاملاً خلاف عقیده فروم است، تکامل در واقع به مفهوم سیر صعودی انسان از مبدأ به سوی مقصدی متعالی است که با گذر از هر مرحله از مراحل کمال به سوی مرحله عالی‌تری می‌رود. این مراحل پس از تولد و رشد و بلوغ عقلی رخ می‌دهد و مرگ به مفهوم فنا و شکست نیست، ولی فروم معتقد است؛ «اعم از این‌که شاد یا ناشاد باشیم جسممان ما را به کوشش برای جاودانه بودن وادار می‌کند. اما چون به تجربه دریافته‌ایم که باید روزی بمیریم لذا در پی راه حلی هستیم تا، علی‌رغم شواهد عینی<sup>۱</sup>، بخود بقبولانیم که فناپذیریم». (فروم، ۱۳۸۸ الف: ۱۱۲) در اسلام مرگ به معنای فنا و تباهی نیست «آنچه که ما از آیات قرآن می‌فهمیم این است که مردن در منطق قرآن تباهی و صرف خراب شدن و انهدام نیست، بلکه مردن انتقال است (قرآن خود مردن را می‌گوید انتقال و جدایی است) و آن که می‌میرد در همان آن لحظه‌ای که می‌میرد از اینجا منتقل می‌شود به

<sup>۱</sup> - فروم جهت اثبات این ادعای خود به هیچ شاهی اشاره نکرده است.

جای دیگر و در جای دیگر زنده است تا روز قیامت که مسأله حشر جسمانی پیدا شود و بدن‌ها از خاک‌ها بیرون بیایند.» (مطهری، ۱۳۸۹ الف: ۳۲) قطع به یقین سرانجام انسانی که براساس مکتب اومانسیسم مسیر زندگی خود را برگزیند، پوچی و تباهی خواهد بود.

فروم نه تنها مرگ را پایان زندگی می‌داند، بلکه عقاید متدینین مبنی بر جاودانگی روح را آرمانی برای توجیه میل انسان به جاودانگی می‌داند. اساسی‌ترین دوگانگی زیستی، دوگانگی مرگ و زندگی است. حقیقت مرگ انسان قابل تغییر نیست. آدمی به این حقیقت واقف است و این آگاهی نفوذ عمیقی در زندگی وی دارد. مرگ ضد زندگی بوده و ربطی به تجربه زندگی ندارد. تمام معلومات درباره مرگ تغییری در این حقیقت که مردن بخشی معنی‌دار از زندگی نبوده و ما گریزی جز قبول مرگ نداریم، نمی‌دهد. بنابر این چاره جز شکست در برابر آن نیست. اسپینوزا می‌گوید: «انسان عاقل به زندگی فکر می‌کند نه به مرگ» بشر سعی کرده است این دوگانگی را با آرمان‌ها خنثی کند؛ یعنی مفهوم جاودانی بودن در مسیحیت، که با عقیده به وجود یک روح جاودانی، این حقیقت را که زندگی انسان با مرگ پایان می‌پذیرد، انکار می‌کند.» (فروم، ۱۳۷۰: ۵۷)

در انسان آرزوی خلود و جاویدان ماندن وجود دارد و این آرزو مخصوص انسان است. آرزو فرع بر تصور آینده، و آرزوی جاویدان ماندن فرع بر اندیشه و تصور ابدیت است و چنین اندیشه و تصویری از مختصات انسان است. «نگرانی از مرگ زاییده میل به خلود است، و از آنجایی که در نظامات طبیعت هیچ میلی گزاف و بیهوده نیست، می‌توان این میل را دلیلی بر بقا بشر پس از مرگ دانست. این که ما از فکر نیست شدن رنج می‌بریم خود دلیل است بر این که ما نیست نمی‌شویم. اگر ما مانند گل‌ها و گیاهان، زندگی موقت و محدود می‌داشتیم، آرزوی خلود به صورت یک میل اصیل در ما به وجود نمی‌آمد... آرزو و نگرانی درباره خلود و جاودانگی که همواره انسان را به خود مشغول می‌دارد، تجلیات و تظاهرات نهاد و واقعیت نیستی ناپذیر انسان است، نمود این آرزوها و نگرانی‌ها عیناً مانند نمود رویاها است که تجلی ملکات و مشهودات انسان در عالم بیداری است.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۰۷)

اگر طبق باور فروم مفهوم مرگ را پایان هستی و فنا بدانیم، بدون شک احساس پوچی، بیهودگی و ناامیدی پیامد نامطلوبی خواهد بود که به سراغ انسان می‌آید. احساس پوچی به مفهوم تشخیص وقت و نیروی هدر رفته، عذاب، بیهودگی، عدم امنیت، بی‌هدفی در زندگی و در پس



تمامی این هیچ و پوچی‌ها فرد نتواند خود را در ارزشی والا غوطه‌ور کند، بنابراین تنها راهی که می‌ماند محکومیت زندگی و هستی به عدم و نابودی است، و این همان حکمی است که فروم برای پایان حیات بشر با عنوان پیری و مرگ بیان داشته است.

همان‌طور که بیان شد، براساس عقیده اومانیسیم اگزیستانسی ترس از پیری و مرگ بیانگر ناباروری در زندگی و عدم شادکامی، سعادت و تکامل است. اما در اشعار بهبهانی پیری و نگرانی حاصل از آن گویای مفاهیمی خلاف این ادعاها است؛ در ابتدا بهبهانی از پیری و گذر تلخ عمر ناشکیباست اما این نگرانی را با وعده نزدیکی به مقصد (آخرت و شاید هم بهشت منظور است) از خود دور می‌کند، صدایی در ضمیرش او را به شک می‌اندازد که انسان مگر می‌شود با حرکت به سوی و مرگ و فنا امیدوار شده و آرام گیرد؟ شاعر با استفاده از اسلوب استفهام، به گونه‌ای قصد اقرار و تاکید بر این نکته دارد که مقصد انسان مرگ و تباهی نیست، این نگرش حماقت است. این اعتقاد به خوبی تفاوت میان تفکر بهبهانی و یک اومانیسیم را نشان می‌دهد:

پیر ماه و سال هستم	پیر یار بی‌وفا، نه!
عمر می‌رود به تلخی	پیر می‌شوم، چرانه؟
- پیر می‌شوی؟ چه بهتر!	زود می‌رسی به مقصد
غیر از این به ماحصل هیچ،	بیش ازین به ماجرا، نه.

- هان، چگونه مقصد است این؟ / مرگ؟ / پس تولدم چیست؟ / آمدیم تا بمیریم؟ / این

حماقت است، یا نه؟» (بهبهانی، ۱۳۹۴: ۱۱۴۵)

سیمین در جایی دیگر به وصف مادری که فرزندش را در زلزله از دست داده است، می‌پردازد. وی در این ابیات تصاویر گوناگونی از مرگ و تسلیم در برابر سرنوشت را به مخاطبانش گوشزد می‌کند:

به شب که هر مرغ و ماهی دو دیده بر هم نهاده	زنی به ویرانه خویش چراغ ماتم نهاده
از آن دو دست حمایل به تلی از آجر و گل	که گور فرزند او شد دو شاخه مریم نهاده
تنش اذا زلزلت را به دیده تصویر کرده	به لرزه تفسیری از آن کلام محکم نهاده
به یاد فرزند دستی به سنگ و خاکش کشیده	برابر خود خیالی از او مجسم نهاده
به خاک صد بوسه داده به یاد آن تن که از خود	نشان تسلیم جان را چنین مسلم نهاده

به خویش گوید که یاری به لطف زخمش نبسته      کسی نبوسیده چشمش چو دیده بر هم نهاده  
(همان: ۸۸۲-۸۸۳)

## ۱-۲ آزادی و اختیار<sup>۱</sup>

یکی از مایه‌های اساسی و مهم مکتب اکزیتانسیالیسم، آزادی است. فیلن از قول سارتر می‌گوید: «ما محکوم به آزادی هستیم.» (فیلن، ۱۳۹۱: ۱۱۲) علاوه بر این از نیازهای انسان نیاز به برقراری رابطه با دنیا و دیگران است و عدم برآورده کردن این نیاز می‌تواند موجب ناملایمات عاطفی و روانی شود. بنابر گفته فارابی «فطرت انسانی به صورتی است که در برآوردن نیازهایش، مرتبط با دیگران است و هم‌چنین برای رسیدن به کمال خود، نیازمند مجاورت و اجتماع با سایرین است.» (فارابی، ۱۴۰۳: ۶۱) به عبارت دیگر انسان نیازمند ارتباط با دیگری است، چرا که عدم برقراری ارتباط با دیگران مسبب احساس تنهایی در فرد است. کاهش ارتباط با دیگران، مهم‌ترین علت احساس تنهایی انسان است. از این رو «احساس تنهایی به حالتی گفته می‌شود که در آن، فرد فقدان روابط با دیگران را، ادراک یا تجربه می‌کند، احساس تنهایی شامل عناصر اصلی و مهمی مانند احساس نامطلوب فقدان یا از دست دادن همدم، جنبه‌های ناخوشایند و منفی روابط از دست رفته و از دست دادن سطح کیفی روابط با دیگران است.» (دیکسترا و همکاران، ۲۰۰۵: ۷۲۸)

الحاد اریک فروم و دین باوری سیمین بهبهانی مهم‌ترین نقطه افتراق آنهاست، مواضع بهبهانی را نباید با فلسفه اومانیسم و اکزیتانسیالیسم اشتباه گرفت، زیرا سیمین شاعری با روحی پویا و سرشار از امید و حیات است او به دین و آموزه‌های آن نگرشی مثبت داشته و به وجود خدا به عنوان عقل کل و واجب‌الوجودی که به او نیازمند است، ایمان دارد. به عنوان مثال ایراد او متوجه خلقت و سرشت انسان است و برخلاف پیروان اومانیسم و اکزیتانسیالیسم جبر را برای انسان بیشتر می‌پسندد تا اختیار؛ یعنی عارض خداوند می‌شود که چرا انسان را هم مثل فرشته‌ها پاک و بی‌گناه نیافریده است:

چرا بدی آفریدی؟	خدای خوبم، خدایا!
چرا بدی آفرین است؟	کسی که خوبی پسندد
فرشته‌خو می‌سرشتی؟	چه بود اگر آدمی را

<sup>۱</sup> - برای اطلاعات بیشتر درباره آزادی ر.ک: (قنبرعلی باغنی و اوجاق علیزاده، ۱۴۰۰)

چه پاکی آید از آن گل  
 که با پلیدی عجین است؟...  
 «کتاب و میزان و آهن»<sup>۱</sup>  
 اشارتی آسمانی است  
 (بهبهانی، ۱۳۹۴: ۵۹۵)

اگر در اشعار او رنگی از ناامیدی یا بیان مسایلی چون شر است این اشعار را نمی‌توان بنابر رویکرد اومانیسمی و اگزیستانسیالیسمی دانست.

طبیعت انسان در سیر فرایند رشد دچار دو نوع تغییر و تحوّل می‌شود که یک نوع آن شامل امور فیزیولوژیکی چون تغذیه، تنفس، خواب و ... و نوع دیگر آن شامل امور روحی و روانی می‌شود. تحوّل ذهنی - شناختی از تحولات روانی انسان است که در مراحل ابتدایی زندگی؛ یعنی در سنین کودکی شروع می‌شود، براساس نظریه فروم انسان پس از تولّد در مسیر فرایند رشد، به مرحله استقلال از والدین و تجرد و تفرد می‌رسد؛ «وقتی به مرحله‌ای از عمر رسیدیم که علایق نخستین میان کودک و والدین کم کم می‌گسلد و سیر تعیین و تشخیص شروع می‌شود و باید رفته رفته در برابر جهان و حوادث تنها بایستیم، دو راه پیش پا داریم: یا این که برای اجتناب از تنهایی و ناتوانی به دیگران تسلیم شویم و زمام اختیار در کف آنان بگذاریم تا هم از مسئولیت تصمیم برهیم و هم احساس ایمنی کنیم، یا با عشق و کار خلاق و خودانگیخته با جهان و جهانیان مرتبط شویم و بر موجودیت آنان به دیده احترام بنگریم ولی فردیت خویش را نیز از دست ندهیم. بیماری انسان عصر ما به تشخیص فروم ناشی از انتخاب راه اوّل است. قدرت‌هایی که به خاطر رفع ناتوانی و نا ایمنی بدان‌ها پناه می‌بریم یا از آن افراد یا متعلق به مؤسسات و نهادهای جامعه است. ولی به هر حال، اگر ماهیت‌شان چنان باشد که میان آن‌ها و هدف رشد و پرورش فردی انطباق به وجود نیاید، معنای این تسلیم جز «گریز از آزادی» و آلت قرار گرفتن و تنهایی و ناتوانی بیشتر چیزی نخواهد بود». (فروم، ۱۳۶۶: ۱۳) براساس نظریه فروم دو محور اصلی رهایی از فردیت و تنهایی، عشق و کار مولد، و یا پناه بردن به ارتباط با دیگران است، اما چنانچه این وابستگی و تعلق به دیگران بر هدف رشد و پرورش فردی شخص منطبق نگردد، مفهوم این عملکرد هم‌رنگی با دیگران یا تسلیم به افکار و اعمال عمومی است که نه تنها آزادی را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه کوره راهی است برای گریز از آزادی انسان که ثمری جز تسلیم و وابستگی کورکورانه به بار نمی‌آورد. خلاصه عقیده اریک فروم حاکی از آن است که آدمی طی فرایند

<sup>۱</sup> اشاره به سوره حدید، آیه ۲۵.

رشد با پدیده تشخیص و هویت‌یابی روبرو می‌شود و اجتماع در این فرایند روانی - شناختی نقش مهمی دارد به گونه‌ای که فرد اگر در برقراری ارتباط با جامعه موفق به درک درستی از هویت خود نشود راه‌های ارتباط خود با جامعه را به شیوه‌هایی انتخاب می‌کند که حاصل آن فنای استقلال و آزادی فرد است. وابستگی و تعلق به دیگران که منجر به گریز از اصل آزادی می‌شود را نمی‌توان به عنوان ناهنجاری روانی به حساب آورد، چرا که انسان امروز در هر نقطه‌ای از زمین باشد، خواسته یا ناخواسته با مباحثی چون احساس تنهایی و تجرد، برقراری ارتباط با دیگران برای دوری از احساس اضطراب و ناایمنی - که عامل آن حس تجرد است - و در نهایت پناه بردن به مسأله ارتباط با دیگری مواجه می‌شود. از آنجا که علت اصلی روی آوردن فرد به برقراری ارتباط با دیگران و دست‌یابی به آزادی و یا از دست دادن آن در همین ارتباطات حاصل می‌شود، از پردازش وجود احساس تنهایی در شعر سیمین ناگزیریم. پس ما در ابتدا باید ببینیم آیا بهبهانی در زندگی‌اش دچار احساس تنهایی و تجرد شده است؟ اگر چنین است بهبهانی چگونه به برقراری ارتباط با اجتماع پرداخته است؟

سیمین بهبهانی نیز چون هر انسان دیگری در جامعه امروزی تحت عوامل روانی - اجتماعی فراوانی احساس تجرد و تنهایی را با تمام وجود حس کرده است، آنچه باعث برجسته شدن این احساس او است، عاطفه و غلیانان درونی وی است که در ابراز این احساس چون چشمه‌ای پرخروش که از میان سنگ‌های سخت به بیرون می‌خروشد، جاری می‌گردد. تنهایی در شعر بهبهانی دردی طاقت فرسا است، دردی که جز او کس دیگری نمی‌تواند آن را درک کند، شاعر خود را به عنوان یک عاشق مهربان و بخشنده معرفی می‌کند و صفاتی چون جوش و خروش و بخشندگی و مهربانی برای خود قائل است، بنابر این جهت بیان این ویژگی‌ها از واژه دریا به عنوان نمادی از بخشندگی و مهربانی استفاده می‌کند، اما افسوس که اطرافیان از درک این دل‌دریایی و مهربان وی عاجزند، و از این دریا برای او صیدی جز تنهایی و تفرد حاصل نمی‌شود:

خون شد این دل ز درد تنهایی؛      کس چرا سوی او نمی‌آید  
آه! دریاست دل، چرا در او      کس پی جست و جو نمی‌آید

(بهبهانی، ۱۳۹۴: ۱۹۱)

بهبهانی در شاهد زیر به دوران کودکی و مراحل آغازین تشخیص و هویت‌یابی خود اشاره دارد که در این دوران او هم با شناخت خود دنیای پیرامون دچار احساسی از اضطراب و نگرانی

شده است، در جست و جوی آزادی راه را گم کرده و در زندان عمر محبوس گشته است، خود و هم‌کیشان را که در پی آزادی بوده‌اند بسیار دور از آن می‌داند، مانند کسانی که در جست و جوی دریا سر از بیابان در می‌آورند:

آن صفاها و بی‌ریایی‌ها...	کودکی باز زنده شد در من:
هم‌چنان سوی مقصدی نگران...	رفته ایام و دیده‌ی من و تو
زین تکاپو- نه ما و نی دگران	وه، چه مقصد، که کس نجسته ورا
درگذرگاه، راه گم کرده	ما که بودیم؟ - رهنوردی کور
گردش سال و ماه گم کرده	یا به زندان عمر، محبوسی
پی دریا به جست و جو رفته	ما که بودیم؟ - رودپرجوشی
نیمه ره ناگهان فرو رفته	لیک در کام ریگزاری خشک

(همان: ۲۲۷-۲۲۶)

فروم آرمان اصیل را هر هدفی می‌داند که به خوشبختی ایشان کمک کند و معتقد است آرمان اصیل به معنای اثبات و تصدیق واضح خویشتن است نه نیرویی برتر از فرد که پنهان و در حجاب است. لازم به ذکر است که هرچند فروم بین قدرت معقول و نامعقول فرق گذاشته و قدرت برتری که معقول باشد را پذیرفته است، به نظر می‌رسد که این پذیرش در راستای تحقق رشد مصالح مادی فرد است. فروم معتقد است که عوامل اجتماعی، مانند آزادی، اقتصادی، فکری، اخلاقی، برادری و برابری نیز برای رسیدن به خودانگیختگی لازم است و هیچ مانعی، از جمله آداب و رسوم اجتماعی، تلقینات و تحمیلات فرهنگی، بی‌توجهی به مسئله مرگ که مانع هم‌بستگی انسان‌هاست، و وسایل ارتباط جمعی، نباید سدّ راه شخص برای رسیدن به آزادی حقیقی قرار گیرد. (ر.ک. فروم، ۱۳۶۶: ۲۷۰-۲۷۵)

### ۳-۱ تنهایی

احساس تنهایی مولد گرایش به خود واقعی و فردیت انسان است، پیدایش این احساس در واقع در همان دوران کودکی رخ می‌دهد، زیرا انسان در طی فرایند رشد رفته رفته استقلال بیشتری می‌یابد و این استقلال منجر به جدایی کودک از والدین و تنهایی او می‌شود. اریک فروم معتقد است یکی از جنبه‌های سیر تفرد انسان از همان کودکی تنهایی دائم التزاید است؛ «به همان اندازه که کودک از این دنیا بیرون می‌آید، به تنهایی خود پی می‌برد و با این حقیقت که وجودی است

جدا از دیگران آشنا می‌شود. این جدایی از دنیایی که در مقایسه با وجود فردی شخص، به طرزی مقاومت ناپذیر سخت و نیرومند و بلکه غالباً هراس‌انگیز و خطرناک است احساسی از اضطراب و ناتوانی به وجود می‌آورد. تا هنگامی که شخص جزء مکملی از این دنیا بود و از امکانات و مسئولیت‌های عمل فردی بی‌خبر، لزومی برای ترس از آن وجود نداشت. اما وقتی کسی که فردیت یافت، باید در برابر دنیا و جنبه‌های خطرناک و نیرومند آن تنها بایستند». (فروم، ۱۳۶۶: ۴۹)

یکی از اشعار بهبهانی که به خوبی تصویر تنهایی و تفرّد او از دیگران را به نمایش گذاشته است، بیت زیر است. شاعر احساس تنهایی و جدایی خود - از نظر روانی - را نسبت به دیگران، با استفاده از واژگانی چون: بی‌کسی، غمگساری، لافِ دلجویی و لحظه کوتاه که مملو از مفهوم تنهایی و تجردند، فریاد می‌زند:

پُرکسِ بی‌کسم و، زین یاران      غمگساری و هواخواهی نیست  
لافِ دلجویی بسیار زنند      لیک جز لحظه کوتاهی نیست  
(بهبهانی، ۱۳۹۴: ۲۲)

از پیامدهای احساس تنهایی که سیمین در زندگی خود با آن دمساز بوده است، شدتِ علاقه وی به برقراری ارتباط با یاران و دوستان و آرزومندی عشق و دوستی است:

عشق یغماگر خود را به دل ما بفرست      خانه سوخته را حاجب و دربانی نیست  
گر بگویم که به جان آمدم از دوری دوست      خود محال است، که بی‌دوست مرا جانی نیست  
(همان: ۱۸۰)

«ارتباط انسانی در جامعه مفاهیم و معانی متفاوتی مانند دوستی، عشق و محبت یا دشمنی، رقابت و تقابل و مانند آن را منعکس می‌کند. هر فرد در رابطه‌اش با فرد یا افراد دیگر است که در زندگی به معنا و مفهوم و هدف خاصی دست می‌یابد». (ستوده، ۱۳۸۲: ۱۰۰) طلب عشق و دوستی حتی رقابت و دشمنی نیز بیانگر روح پنهانده فرد به برقراری رابطه با افراد اجتماع در گریز از تنهایی و تجرد است، زیرا همان‌گونه که گرسنگی منجر به مرگ می‌گردد، تنهایی نیز موجب پریشانی روانی می‌گردد، آنچه در دیدگاه هر انسانی بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شود، نامطلوب بودن پریشانی روان است:

لیکن مرا چو دختر پندارم      هم صحبتی و سنگ صبوری نیست

سنگ صبـور پیشکش دوران  
 یاری چه چشم دارم از این یاران؟  
 در روی من به یاوریم کوشند

سنگ سیاه خانه گوری نیست  
 کاینان هزار صورت و صد رنگند  
 پنهان زمن، به خصم هماهنگند  
 (بهبهانی، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۵)

در این نمونه شدت تنهایی بهبهانی در میان دیگران چنان است که خود را در میان کسانی می‌بیند که هیچ‌گونه همدلی و دوستی‌ای در آنان نمی‌بیند، چرا که بهبهانی خصیصه بارز خود را یکرنگی و صداقت می‌داند در حالی که این دغل دوستان، هزار رنگ و صد صورت دارند و در خفا دست کمی از دشمن ندارند. همان‌گونه که اشاره شد، علت اصلی روی آوردن فرد به ارتباط با دیگران و گریز از تنهایی، ترس از رفتاری در ناهنجاری‌های روانی است، چنان‌چه فرد یا افرادی طی یک مدت زمان طولانی، از برقراری روابط و همزیستی با دیگران دوری کند دچار احساس تنهایی می‌شود، چنین افرادی «در روابط اجتماعی، مضطرب و خودآگاه و نسبت به طرد شدن، حساس هستند.» (هنریچ و گولن، ۲۰۰۶: ۶۹۶)

#### ۱-۴ معنا آفرینی<sup>۱</sup>

فروم در وجدان اومانیستی انسان، باروری و تکامل را در اعمال و احساسات می‌داند و هر عملکردی که منجر به زیان و ناخشنودی شود از جانب وجدان گناهکاری است که طبق میل وجدان اومانیستی خواسته‌های خیر را برآورده نکرده است؛ «اعمال، افکار و احساس‌هایی، که راهبر به کارهای درست بوده و نشان دهنده شخصیت کلی ما هستند یک اومانیستیک را به وجود می‌آورند. از طرف دیگر، اعمال و احساس‌هایی که برای شخصیت ما زیان آورند سبب ناراحتی و ناخشنودی می‌شوند که از خصوصیات «وجدان گناهکار» است. پس وجدان عبارتست از: واکنش ما نسبت به خودمان. ندای «خود» حقیقی ما است که ما را به برگشت به خود، به زندگی بارور، به تکامل گسترده و هماهنگ دعوت می‌کند - یعنی آنچه بالقوه هستیم - بشویم.» (فروم، ۱۳۷۰: ۱۷۷) اولین نقدی که بر اومانیسم و وجدان اومانیسم فروم وارد است عبارت از آن است که به فعلیت رساندن قوای درونی به هرنحوی نمی‌تواند موجب باروری و تکامل خود گردد، چه بسا این عمل موجب بروز خلاقیت‌هایی شود که در

<sup>۱</sup> - برای اطلاعات بیشتر درباره معنا آفرینی و خلاقیت در شعر سیمین بهبهانی ر.ک: (قنبرعلی باغنی و اوجاق علیزاده، ۱۴۰۱)

مسیر فضیلت و به نفع جامعه بشری نباشد، پس هر خلاقیتی را نمی‌توان موجب بارور شدن و کمال یافتن دانست.<sup>۱</sup> فروم و دیگر روشنفکران غربی که نظریه اصالت‌های انسانی و اکزیتانیالیسم را بیان می‌کنند. «کلمه «منفعت» یا «سود» را اگر به کار ببرند، احیاناً در مورد خیر محسوس به کار می‌برند و ممکن است در مورد خیر معقول هم به کار ببرند. مثلاً می‌گویند علم خیر است ولی خیر معقول، اما آب و نان خیر است ولی خیر محسوس، و انسان مجبور است دنبال آنچه در عمق وجدان خودش آن را خیر می‌داند برود، بالفطره دنبال خیرهای خودش می‌رود». (مطهری، ۱۳۸۹: ب: ۱۴۷) این خیرهای محسوس که همان سود و منفعت است اساس خواسته‌های وجدان اومانیستی فروم را تشکیل می‌دهد؛ «وجدان اومانیستیک بیانگر سود شخصی و درستی انسان است، در صورتی که وجدان قدرت‌گرا به فرمانبرداری، از خودگذشتگی، و به طبقه یا قضاوت اجتماعی شخص نظر دارد ... وظیفه وجدان حراست سود شخصی واقعی انسان است و این‌که نگذارد شخص فدای بی‌اعتنائی و ویرانگری خویش شود». (فروم، ۱۳۷۰: ۱۷۸) در نظر اومانیسم‌ها شأن و مقام انسان دارای ارزش اصلی و محوری است و نظام فکری این مکتب انسان‌محور است نه خدامحور. در این رویکرد انسان جای خدا را اشغال می‌کند.

فروم تبعیت و اطاعت از مرجع قدرت را - با این وصف که این مرجع هر قدر هم که محترم باشد - موجب فلج شدن و ناباروری می‌داند. در این نظام با هرگونه حکومتی که به عنوان مرجع قدرت مطرح شود مخالفت می‌شود چه این حکومت حکومت دینی باشد چه حکومت‌های اشرافی و حکومت‌های مبتنی بر تبعیض نژادی. وی تکامل و شادی انسان را در پیروی از ندای خود حقیقی خویشتن می‌داند، و اگر از یک منبع اعلی پیروی شود، مخالف خواست و جدان عمل کرده است و این عمل موجب دوری از شادکامی و سعادت است؛ «مقصود وجدان اومانیستیک باروری و در نتیجه شادکامی است، چون شادکامی با زندگی بارور ملازمه دارد. فلج کردن خود از طریق ابزار شدن برای دیگران، هر قدر هم که به ظاهر محترم باشند، بی‌خود، ناشاد، دل‌سرد بودن و تن

<sup>۱</sup> - مطهری در نقد این متفکر می‌گوید: «این‌ها چون اساس کارشان را بر این گذاشتند که «واقعیت» یعنی محسوس و مادی، آمدند گفتند که انسان یا جستجوگر خیر است - که خیر یعنی همان سود و منفعت مادی - و یا جستجوگر چیزی است که هیچ چیز نیست، فقط ارزش است، همان کلمه "سود و ارزش" که در فلسفه اروپا آمده و چه انحراف بزرگی هست در فلسفه انسانی». (مطهری، ۱۳۸۹: ب: ۱۴۸)



به قضا دادن مخالف خواسته‌های وجدان شخص است؛ هرگونه تخلف از درستی و وظیفه مطلوب شخصیت ما، از نظر فکر و عمل، و یا حتی از نظر سلیقه در خوراک و رفتار جنسی، به منزله سرپیچی از دستورات وجدان است». (فروم، ۱۳۷۰: ۱۷۸) جستجوی سود و منفعت فردی و دنیوی انسان، انحرافی است که او را از مسیر و هدف اصلی دور می‌کند، هدفی به نام وجود واجب‌الوجودی که رهبر و هادی انسان است، با اینکه انسان و حیوان در برخی ویژگی‌ها مشترکند، اما «بر اساس تأملات عقلانی روشن می‌شود که انسان موجودی ممکن و نیازمند است. از این رو باید واجب‌الوجودی باشد که او را خلق کرده و برای برآورده کردن نیازهای مادی و معنوی انسان امکاناتی را در اختیارش گذارده و به او دستوراتی را برای رسیدن به سعادت بدهد». (مصباح و محیطی اردکان، ۱۳۹۰: ۲۰۲) با توضیحات ذکر شده، هر ذهن نقاد و پویاگر علاوه بر پرسش از وجود قدرت عقل کل و الهی، دچار تشکیک نیز می‌شود، زیرا؛ با پذیرش این عقیده فروم که هرگونه تخلف از درستی و وظیفه مطلوب شخصیت ما، از نظر فکر و عمل، و یا حتی از نظر سلیقه در خوراک و رفتار جنسی، به منزله سرپیچی از دستورات وجدان است. اگر انسان غریزه خود را برای میل به هر خوراک یا رفتار جنسی‌ای که بدان تمایل داشته باشد کنترل و مهار نکند، تفاوت او با حیوان درنده خو یا خوک چیست؟! یعنی، تکامل و بارور بودن انسان به این بستگی دارد که به هر خواسته‌ای که می‌خواهد - حتی اگر به زیان دیگران باشد - جامه عمل بپوشاند؟

سیمین بهبهانی در زمینه وزن شعر فارسی معاصر، نوآوری و خلاقیت خود را اثبات کرده است. او با ابداع اوزان جدید با رعایت قوانین عروض کهن به ابداع در این زمینه دست زده است. وی در این خصوص می‌گوید: «واقعیت این است که در بسیاری از مواقع، وزن و قافیه برای شاعری که حرفی برای گفتن داشته باشد، نه تنها قید نیست، بلکه عصای دست هم هست. نقاشی که با تکنیک آشناست خوب می‌داند که از کدام بوم و در کدام چهارچوب و اندازه و از کدام رنگ استفاده کند تا نقش خود را بیافریند. شاعر خوب هم می‌داند که از کدام وزن و از کدام قافیه استفاده کند و در چهارچوب کدام تعبیر کار کند تا شعرش کمال پذیرد». (بهبهانی، ۱۳۷۸: ۸۱۳) بیش از ۹۰ درصد اشعار سیمین که در بین سال‌های (۱۳۵۲) تا (۱۳۸۱) سروده شده، دارای اوزان تازه و نادر است. «اگرچه در نگاه نخست به دلیل مانوس نبودن خواننده با اوزان ابداعی سیمین، اشعار او چندان خوش‌آهنگ به نظر نمی‌رسد، اما به تدریج بر اثر کاربرد زیاد و انس و عادت، زیبایی و دل‌نشینی آن

احساس می‌شود». (محمّدی، ۱۳۹۰: ۱۱۱) سیمین، ۶۳ وزن تازه و بی‌سابقه و ۲۵ وزن نادر را در اشعارش به کار برده است.

### ۱- ۵- اندیشه‌های وجودی

سیمین در شعر «سارا و من» اگر چه به معنای واقعی فیلسوف نیست، اما درباره خدا، آفرینش، دعا و کفر و شرک به بحث می‌پردازد و گاه یکتایی خدا را به انسان گوشزد می‌کند:

سارا بیا دعایمان را / با صددهان یکی سازیم / کز آن هزار و یک نامش / «یک» را اراده خواهی کرد. او دست خود به من بخشید / من چشم خود به او دادم / من دست بر خدا بردم / او بر خدا نگاهی کرد. (بهبانی، ۱۳۹۴: ۱۰۹۹)

سیمین در شعر «سارا و من» عقیده دارد که دوگانگی شرک محض است و اساس این کفر را «شیطان روسیاه» بنا نهاده است و بنیاد هفتاد و دو ملت را او بر پا کرده است. در این شعر، بهبانی درس خداشناسی، یکتاپرستی و تسلیم در برابر قدرت برتر را به خوانندگان خودش نشان می‌دهد:

سارا دو دست بالا برد	بر آسمان نگاهی کرد
آهسته زیر لب نالیبد	اشکی فشاند و آهی کرد...
سارا که را صدا کردی	آن را که این جهان از اوست؟
آن را که آسمان ها را	روشن به مهر و ماهی کرد
- پس با خدای من بودی	- نه با خدای خود بودم!
- وصف خدای من گفتی	- کاندل دل تو راهی کرد!

(همان: ۱۰۹۷)

در این میان که سارا و سیمین به خطا کشیده می‌شوند، حافظ آزاداندیش میان آن‌ها به داوری می‌نشیند:

حافظ میان ما بنشست	گفت این دوگانگی شرک است
بنیاد این تعدد را	شیطان روسیاهی کرد
آن کور دل که نادیده	در جنگ با حقیقت شد
«هفتاد و دو» تفرق را	عذری پی گناهی کرد <sup>۱</sup>

(همان: ۱۰۹۸)

<sup>۱</sup> - یادآور این بیت حافظ است:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندانستند حقیقت ره افسانه زدند (حافظ، ۱۳۸۳: ۲۴۱)

بهبهانی در شعر «سارا و من» گاه از مسائل فلسفی خسته می‌شود و در صدد تغییر نظام و ارزش‌های اجتماعی اطراف خود است و نسبت به مشکلات اجتماعی خود احساس مسئولیت می‌کند و می‌خواهد دوگانگی و گاه چندگانگی جامعه را از میان بردارد و در پی حل این مشکلات برآید. در اینجا قابل ذکر است که بگوئیم اریک فروم در کتاب روان‌کاوی ودین معتقد است که روان‌کاو در پی موشکافی مساله اساسی بازگشت انسان به دین و اعتقاد به خداوند نیست «بلکه این نکته است که آیا در زندگی انسان عشق و محبت جایی دارد یا نه؟». (فروم، ۱۳۶۳: ۱۹)

### ۱-۶ عشق از یاد رفته (نوستالژی)<sup>۱</sup>

گاه انسان سر خورده از برآورده نشدن آرمان‌هایش و دلزده و خسته از وضع موجود به دژ مستحکم خاطرات گذشته پناه می‌برد، خاطراتی که گاه به موضوعات عشقی و گاه به ایام کودکی مربوط می‌شود. «بازگویی خاطرات و یاد مبهم گذشته‌های از دست رفته که با حس نوستالژی و حسرت توأم است، در اغلب اشعار رمانتیک دیده می‌شود». (جعفری جزی، ۱۳۸۰: ۲۶۲) از این، عشق از یاد رفته و نوستالژی در کتاب هنر عشق ورزیدن اریک فروم نشانی نیست. اما بهبهانی در اشعارش یاد معشوق و خاطرات گذشته‌اش را همواره بیان می‌کند. یاد معشوق در اشعار سیمین نمود بسیاری دارد. وی بی‌شک در میان عواطف عاشقانه‌اش سری هم به خاطرات گذشته‌اش می‌زند و یاد معشوق در شعرش جان می‌گیرد. سیمین با تخیلی هنرمندانه خیال روی یار را به کودکی مانند می‌کند، که به دامان مادر آویزان می‌شود:

خیال روی تو در خاطر آویزد      چو کودکی که به دامان مادر آویزد

<sup>۱</sup> - واژه نوستالژی از دو واژه یونانی «nostos» که به معنی «بازگشت (به خانه)» و «algia» که معنی «رنج/درد کشیدن» ساخته شده است. برخلاف ریشه‌های یونانی، این واژه در یونان باستان شکل نگرفت، بلکه محصول تلاش‌های تحقیقی پزشک سوئسی به نام «یوهانس هوفر» است که برای توصیف حالات روحی بیمار خود در مقاله‌ای منتشر کرد. این واژه مدّت‌ها برای توصیف یک بیماری به کار می‌رفت، اما بعدها اصطلاح نوستالژی از متن‌های پزشکی ناپدید شد، و از اوایل دوران مدرن در غرب با احساسات رمانتیک و «غم دیر متولد شدن» وارد دنیای ادبیات شد. این اصطلاح برای توصیف حالات شخصیت‌ها در ادبیات به کار می‌رود. در مواردی این احساس با بروز یک ادراک حسی در فرد متولد می‌شود و دنیایی از خاطرات گذشته را به ذهن وی می‌تاباند.

به خانه گرچه اسیرم، خیال من با توست      درخت بارور از بام و در سر آویز  
(بهبانی، ۱۳۹۴: ۲۰۲)

زندگی سیمین با خاطرات قدیمی‌اش گرهی ناگسستنی دارد؛ گاه با دیدن سرخی شفق و حتی صدای موسیقی به دنیایی از خاطره‌ها پرتاپ می‌شود، به گونه‌ای که در قطره‌های اشکش یاد معشوق هست و فضای ساکت سینه‌اش را صدای او پر کرده است:

در بلور اشک من یاد تو بود      در سکوت سینه فریاد تو بود  
مخمل سرخ شفق رنگ تو داشت      پرده‌های ساز آهنگ تو داشت  
(همان: ۳۵۹)

در شادی‌ها هم یاد معشوق از صفحه جان او پاک نمی‌شود:

موج‌های سبزه از باد شمال      نقش پردازان امواج خیال  
هر طرف آیاتی از خوشحالی است      زین میان جای تو تنها خالی است  
(همان: ۱۴۲)

عشق رفته سیمین با وجود دوری از وی همیشه در خیال وی جا دارد:

هر چند رفته‌ای و دل از ما گسسته‌ای      پیوسته پیش چشم خیالم نشسته‌ای  
(همان: ۱۹۳)

#### ۷-۱ پوچ‌گرایی

جالب آن است که شاعر ما اگر هم ناله و غمی دارد از سر پوچ‌گرایی و سرگردانی از منبع اصیل نیست، بلکه اگر از رنجی هم ناله برمی‌آورد آن رنج از سر درد عشق زمینی است و آنگاه که اراده توبه می‌کند توفان گمراهی از راه درست چراغ هدایتش را خاموش می‌کند، اینجاست که پناهی جز الله نمی‌بیند:

روییده‌ام، روییده‌ام، روییده ناگاه      از ریشه عشق و جنون بر خاک و خون، آه!  
خود چیست، جز بی‌حاصلی، این رویش و برگ      با این تگرگ این بیم مرگ این عمر کوتاه؟...  
گفتم برافروزم چراغ توبه از عشق      شاید که عقل آید دلیل جان گمراه-  
توفان خموشش می‌کند، فریاد! فریاد!      شیطان فریب می‌دهد، الله! الله!  
(همان: ۶۹۷-۶۹۶)

بهبهانی برخلاف شاعران و فیلسوفان اگزیستانیستی که دیدگاهی منفی به زندگی و حاکی از ناباروری، بیهودگی و ناامیدی دارد، زندگی خود را کاملاً بارور، شاد و مثبت می‌بیند:

بـرون ز مـن نـگـرد "مـن" را	کجاست آنکه به آگاهی
فـرا و جـود و فـرا تـن را	نگاره سازد و تندیس
نـهـان جـهـان دگـر را	میان سینه، شگفت آسا
گـشـودـه پـیش تـو رـوزن را	به چشم‌هام نگاهی کن
حـریـر سـایـه بـه سـر دـارم	ز چتر سبز برومندی
هـزار مـیـوه رـوشـن را	که چیده دست طلب از او
ز کـشـتـزار بـرنج آرد...	خیالم از برکت، عطری
چـو آفتاب تموز اینک	ضمیر بارور از عشقم
ز مـین خـشک سـترون را	ز تاب رشک بترکانند

(همان: ۷۶۵)

انسان بتواند از بندهای درونی و بیرونی رهایی پیدا کند. فروم بر این نکته تأکید دارد که انسان نباید برده قدرت‌های درونی یا بیرونی، مانند انتظارات دیگران، ماشین‌های صنعتی، شهوت، قدرت، مقام، تکنولوژی و... باشد. انسان ابزاری در خدمت ساخته‌های خودش نیست، بلکه مرکز عالم وجود است، از این رو، اگر در رابطه خود با جهان، حالت فعالانه خود را از دست داده و دچار انفعال شود و در برابر بت‌های درون و بیرون زانو بزند، به انسانی مضطرب و تنها تبدیل می‌شود و از خویشتن خود بیگانه و دور می‌شود. توصیه فروم این است که انسان تفکر و منطق را جایگزین منطق بی‌روح ماشین کند. (ر.ک. فروم، ۱۳۸۰: ۵) سیمین گاه تمام غبار وجودش را با لطف و مهربانی خداوند از وجود خود می‌زداید (خدا باورانه) و با وجود زن بودنش خود را عاری از گناه و پوچی می‌داند که عشق تنها ناجی وی می‌شود:

شـوید بـه لطف گـاه بـه گـاهم.	بـاران غـبار غـم ز سـراپا
دستی نبرده‌ام سوی سبیش	شیطان نه با من است و فریبش
عریانم و بـری ز گـناهـم	حوانمـا، فرشته نهادم
از عشق گونه‌گون ثمر آرم.	فردا که چتر سبز برآرم

(همان: ۸۰۲)

## نتیجه‌گیری

زیربنای اندیشه‌های اومانیستی - اکزیستانسیالیستی فروم آزادی، اختیار و معنا آفرینی انسان در گزینش مسایل مهم زندگی است و بر توان فردی انسان‌ها برای دریافت حقایق تأکید فراوان دارد. دیدگاه اومانیستیک در تقابل با آیین اقتدارگرایی قرار دارد و بهبهانی نیز با این نوع اقتدارگرایی مخالف است، اما وجه اختلاف میان بهبهانی و فروم در تعمیمی است که فروم به تمامی مراجع قدرت می‌دهد؛ فروم هر نوع قدرتی را رد می‌کند، بنابراین فروم بسان اومانیست‌های سکولار با دین مخالف است (ناخداباورانه) و اما بهبهانی در اشعار خود بر یکتاپرستی و دین‌مداری خویش (خداباورانه) اشاره دارد. به عبارت دیگر فروم انسان و جهان را یک ساحتی می‌پندارد و به روح، متافیزیک و جاودانگی انسان اعتقادی ندارد که این اعتقاد تأیید دیگری بر سکولار بودن او است، اما بهبهانی چنین نگرشی ندارد. دیدگاه اومانیستی، تأکید بر انسان و شأن و منزلت او نظریات فروم را به سمت تقدّم اصالت وجود آدمی بر ماهیت وی می‌شود. اریک هدف غایی این مکتب را ارایه‌الگوی برای هدایت انسان به سوی تکامل و سعادت می‌داند، اما با وجود این آرا او دارای تضاد است، چرا که در نظر او باروری انسان به مفهوم تحقق خلاقیت و آفرینندگی است، اما از این نکته غافل می‌شود که هر گونه آفرینندگی و خلاقیتی منجر به سعادت و شادی نمی‌شود.

با توجه به این عقیده اومانیستی که زندگی دنیوی و زندگی اینک و هم‌اکنونی مهم است و بایستی آن را پاس داشت و با مرگ همه چیز به پایان می‌رسد، طبیعتاً نگرش اکزیستانسیالیسمی و پوچ‌گرایانه کمترین پیامد است. فروم در توجیه این نگرش به سفسطه بارور یا نابارور بودن زندگی انسان چنگ می‌آویزد و علت ترس انسان از پیری و مرگ را زندگی نابارور وی می‌داند، ولی بهبهانی در زندگی دارای روحیه‌ای پویا، شاداب و سرزنده است و نشانی از پوچ‌گرایی در اشعار او نیست و اگر دچار اندوه یا نگرانی هم شود، این اندوه از حصار عاطفه و احساس شکننده این زن شاعر گذر نمی‌کند، زنی که دارای احساس لطیف و حساس زنانه است. در نتیجه اندوه و ناامیدی و رنج‌های موجود در اشعار سیمین به دلیل دیدگاه پوچ‌گرایانه به هستی یا ناامیدی فلسفی نیست، بلکه وی به هدف‌مندی نظام هستی و وجود مقصدی به نام آخرت معتقد است.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتاب نامه

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - بهبهانی، سیمین، (۱۳۵۲)، *رستاخیز*، چاپ اول. تهران: زوآر.
- ۳ - \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴)، *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.
- ۴ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، *یاد بعضی نفرات*، چاپ اول، تهران: زوآر.
- ۵ - تایچمن، جنی، (۱۳۹۰)، *درآمدی بر فلسفه مدرن اروپایی*، ترجمه ناهید احمدیان، چاپ دوم، آبادان: پرسش.
- ۶ - جعفری جزی، مسعود، (۱۳۷۸)، *سیر رماتیسم در اروپا*، تهران: نشر مرکز.
- ۷ - حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۳)، دیوان، مصحح علامه محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- ۸ - سارتر، ژان پل، (۱۳۸۴)، *اگزستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ یازدهم، تهران: نیلوفر.
- ۹ - ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۸۲)، *روان شناسی اجتماعی*، چاپ هفتم، تهران: آوای نور.
- ۱۰ - شمیسا، سیروس، (۱۳۹۶)، *مکتب‌های ادبی*، چاپ دهم، تهران: قطره.
- ۱۱ - فارابی، ابونصر، (۱۴۰۳)، *تحصیل السعادة*، تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس.
- ۱۲ - فروم، اریک، (۱۳۶۶)، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- ۱۳ - \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰)، *انسان برای خویشتن*، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ سوم، تهران: کتابخانه بهجت.
- ۱۴ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، *انقلاب امید در ریشه‌های عوامل غیراومانستی جامعه صنعتی*، ترجمه حمید روشنگر، تهران: مروارید.
- ۱۵ - \_\_\_\_\_، (۱۳۹۳)، *هنر بودن*، ترجمه پروین قائمی، چاپ چهارم، تهران: آشیان.
- ۱۶ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، *داشتن یا بودن*، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ دهم، تهران: فیروزه.

- ۱۷- فیلن، توماس، (۱۳۹۰)، *اگزیتانسیالیسم*، ترجمه حسین کیانی، تهران: بصیرت.
- ۱۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹ الف)، *معاد*، چاپ بیست و یکم، قم: صدرا.
- ۱۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹ ب)، *فطرت*، چاپ بیست و دوم، تهران: صدرا.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰)، *عدل الهی*، قم: صدرا.
- ۲۱- نوالی، محمود، (۱۳۸۶)، *فلسفه‌های اگزیتانسیالیسم و اگزیتانسیالیسم تطبیقی*، چاپ سوم، تبریز: دانشگاه تبریز.

### ب - مقالات

- ۲۲- دهقان سیمکانی، رحیم، (۱۳۹۱)، «نگاهی انتقادی به مبانی تفکر اخلاقی سارتر»، معرفت اخلاقی، سال سوم، شماره دوم، صص: ۷۷-۵۱.
- ۲۳- قنبرعلی باغنی، زهرا؛ اوجاق علیزاده، شهین، (۱۴۰۰). «بررسی ابعاد هویت زنان ایرانی در آثار ادبی زنان معاصر بر مبنای نظریه اریک فروم»، مجله زن و جامعه، دوره ۱۲، شماره ۱ (پیاپی ۴۵)، صص: ۲۱۰-۲۲۶.
- ۲۴- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۱)، «تعالی شخصیت انسان در شعر سیمین بهبانی بر پایه نظریه اریک فروم»، متن پژوهی ادبی، دوره ۲۶، شماره ۹۱، صص: ۲۳۵-۲۶۱.
- ۲۵- مصباح، علی؛ محیطی اردکان محمدعلی، (۱۳۹۰)، «بررسی مبانی انسان شناختی دیدگاه‌های اریک فروم». معرفت فلسفی، سال هشتم، شماره سوم، صص: ۱۹۵-۲۲۶.
- 26- Dykstra, Pearl A, Van Tilburg, Theo G, & de Jong Gierveld, Jenny (2005); "Changes in Older Adult Loneliness Results From a Seven-Year Longitudinal Study", *Research on aging*, 27(6), 725-747.
- 27- Heinrich, Liesl M, & Gullone, Eleonora (2006); "The clinical significance of loneliness: A literature review", *Clinical psychology review*, 26(6), 695-718.